

[View the original article](#)

پاراگراف اول

پاراگراف اول؛ دو روایت از زندگی عادی ایرانیان زیر سایه جنگ

محمد ضرغامی

۲۳/مهر/۱۴۰۵



گروهی از مردم بندر عباس در مراسم «روز ملی کودک» در ساحل عطا؛ ۱۶ مهر ۱۴۰۵

در میان تصویرهای متناقضی که از ایران ساخته می‌شود، زندگی شهروندان عادی کمتر دیده می‌شود؛ مردمانی که زیر فشار جنگ، ناامنی و بحران اقتصادی، همچنان تلاش می‌کنند زندگی‌شان را ادامه دهند.

در برنامه رادیویی «پاراگراف اول»، مریم عطایی، کارگردان فیلم «خانه دوست اینجاست»، از آمریکا و سما سلطانی، نقاش که در بریتانیا بر پیوند هنر و ادبیات کلاسیک فارسی، به‌ویژه شاهنامه فردوسی، متمرکز است، از تجربه‌های اخیر خود از ایران گفته‌اند؛ از امید و نگرانی، ماندن و رفتن، و پیوند مردم با زندگی، فرهنگ و سرزمینشان.

سما سلطانی می‌گوید در ایرانِ روزهای جنگ، با وجود فشار اقتصادی و نگرانی از آینده، امید و انسانیت را در میان مردم دیده است. او پیش از سفر انتظار داشت با مردمی افسرده و ازپافتاده روبه‌رو شود؛ تصویری که تجربه زندگی در بریتانیا نیز در شکل‌گیری آن مؤثر بود.

او به روزهای آغاز کرونا اشاره می‌کند؛ زمانی که مردم با وجود شرایط اقتصادی باثبات‌تر به فروشگاه‌ها هجوم بردند. برای همین انتظار نداشته که مردم ایران زیر فشار جنگ همچنان به فکر دیگران باشند. از پژوهشگری می‌گوید که با هزینه شخصی کتاب تاریخی منتشر می‌کند تا بخشی از تاریخ ایران حفظ شود و از جوانی دارای مدرک دکترا که برای گذران زندگی با موتور کار می‌کند. همچنین جوانانی را به یاد می‌آورد که با وجود محدودیت‌ها، با پوشش و سبک زندگی‌شان او را به یاد لندن می‌اندازند.

مریم عطایی، که فیلم «خانه دوست اینجاست» را همراه همسرش حسین کشاورز در فاصله دو جنگ ۱۲ و ۳۹ روزه در تهران ساخته، از معلم هندسه‌ای می‌گوید که به کودکان بی‌سرپرست کمک می‌کند و برای آزادی زندانیان تلاش می‌کند؛ فعالیت‌هایی که با همراهی هنرمندان شناخته‌شده، کمتر بازتاب عمومی دارند.



↓ لینک مستقیم ✓

↗ بازکردن در پنجره جدید

مهمانی‌های خصوصی و روایت عمومی از ایران

مریم عطایی تغییر نسل جوان را به یک «انقلاب فرهنگی» تشبیه می‌کند. او از مهمانی جوانان ۲۲ تا ۲۴ ساله‌ای مثال می‌زند که با وجود مشکلات اقتصادی، آن را با سلیقه و دقت برگزار کرده بودند.

او از دوستی یاد می‌کند که مهمانی‌ها و لحظات خوب در تهران را فقط با دوستان نزدیک به اشتراک می‌گذاشت، اما پس از بازگشت به آمریکا، در فرسته‌ای (پستی) عمومی از دشواری زندگی در ایران نوشت. عطایی از او پرسیده بود چرا از مهمانی‌ها و لحظه‌های شادی‌اش نیز عمومی حرف نمی‌زند.

از نظر عطایی، دشواری زندگی در ایران، وجود شادی و روابط انسانی را نفی نمی‌کند؛ باین‌حال، کسانی که از تجربه‌های مثبت خود می‌گویند، ممکن است با قضاوت دیگران روبه‌رو شوند.

او می‌گوید هنرمندانی که تصمیم به بازگشت می‌گیرند نیز با چنین فشاری مواجه‌اند. عطایی از آهنگسازی در لس‌آنجلس یاد می‌کند که با وجود وضعیت جسمی نامناسب، می‌خواست کنار خانواده و دوستانش به ایران برگردد. او می‌پرسد چرا بازگشت به وطن باید خودبه‌خود به معنای حمایت از حکومت تلقی شود.

«ایران امروز، ایران تضادهاست»

سما سلطانی می‌گوید در بریتانیا بهتر می‌تواند شاهنامه را به مخاطبان جهانی معرفی کند، اما درباره انگیزه هنرمندانی که به ایران بازمی‌گردند قضاوت نمی‌کند؛ زیرا هنرمند به وطن تعلق دارد، نه حکومت.

او ایران امروز را «سرزمین تضادها» می‌داند؛ جایی که خانواده‌های سنتی و مذهبی در کنار جوانانی با پوشش آزادتر زندگی می‌کنند، اما گاهی یکدیگر را متعلق به این سرزمین نمی‌دانند. سلطانی تأکید می‌کند: «هیچ‌کدام از ما نباید مجبور به رفتن شویم و هیچ‌کدام مان اضافه نیستیم». این شکاف در میان ایرانیان خارج از کشور نیز دیده می‌شود؛ جایی که افراد به‌خاطر رفتن یا ماندن سرزنش می‌شوند.

عطایی با اشاره به نقش شاهنامه در حفظ هویت ایرانی می‌گوید ایران متعلق به همه ایرانیان است و تاریخ و فرهنگ آن از هر حکومت مشخصی بزرگ‌تر است.

سلطانی برای توضیح اهمیت پذیرش تفاوت‌ها، از استادش ریچارد تپر، انسان‌شناس بریتانیایی، یاد می‌کند که پذیرش تفاوت‌ها را عامل تبدیل بریتانیا به جامعه‌ای بهتر می‌دانست.

او همچنین معتقد است تصمیم هنرمندان برای شرکت در برنامه‌ها را نباید بدون شناخت شرایط قضاوت کرد؛ زیرا نرفتن ممکن است حاصل سال‌ها تلاش یک گروه را از بین ببرد و حضور نیز لزوماً به معنای تأیید حکومت نیست.

تاب‌آوری مردم؛ تا کجا؟

مریم عطایی از هنرمندان جوان تئاتر می‌گوید که برای تأمین زندگی رانندگی یا تدریس می‌کنند، اما پس از پایان کار روزانه دوباره به تئاتر برمی‌گردند. او از بازیگری یاد می‌کند که در روزهای جنگ، کلید خانه همسایه‌هایش را گرفت تا به گلدان‌هایشان آب بدهد.

عطایی با اشاره به سفرش به کوبا، جایی که مردم با قطعی طولانی برق و مشکلات فاضلاب زندگی می‌کردند اما همچنان دور هم جمع می‌شدند و آواز می‌خواندند، تأکید می‌کند تاب‌آوری به معنای تحمل بی‌پایان نیست و گاهی مردم به خیابان می‌آیند.

سما سلطانی هشدار می‌دهد که حکومت‌ها نباید از توانایی مردم برای ادامه زندگی سوءاستفاده کنند.

عطایی در پایان از شب دوم بمباران می‌گوید؛ زمانی که در مسیر خروج از مرز، در هتلی اقامت داشت. با ادامه حملات، مردم در سرسرای هتل جمع شده بودند و به یکدیگر دل‌داری می‌دادند. او امیدوار است توانایی مردم برای تحمل دشواری‌ها بهانه‌ای برای تحمیل فشار بیشتر نشود؛ گویی چون مردم تاب می‌آورند، می‌توان هر فشاری را بر آن‌ها تحمیل کرد.

این مطلب بخشی از:

پاراگراف اول

فراتر از خبر

بایگانی

ایران